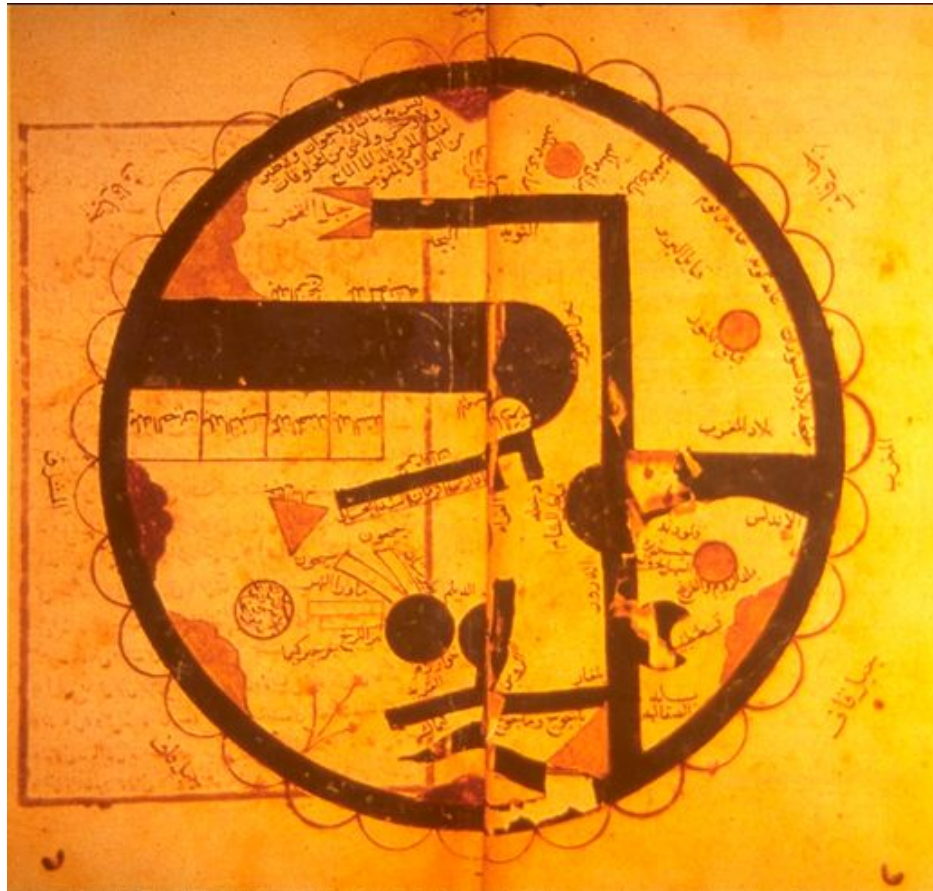




ذکر دریای پارس

اثر جغرافیدان نامور عرب

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل یا محمد بن علی نصیبی یا نصیبینی (د پس از ۳۶۷ ق/ ۹۷۸ م)

به کوشش

مرکز مطالعات خلیج فارس

گذری بر پیشینه ابن حوقل

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل یا محمد بن علی نصیبی یا نصیبینی (د پس از ۳۶۷ق/۹۷۸م)، بازرگان، سیاح معروف و جغرافی‌دان عرب در قرن ۴ق، وی از ۳۳۱ تا ۳۵۹ق/۹۴۳ تا ۹۷۰م به سیاحت در بلاد اسلامی پرداخت و کتاب *صورة الارض یا المسالك و الممالك* را تألیف کرد. در برخی مآخذ نسبت وی موصلی (یاقوت، ۳۲۰/۱، ۵۴۲، ۵۹/۴؛ قزوینی، زکریا، ۱۵۸، ۱۶۴) و اغلب نصیبی (نصیبینی (یاد شده است (مدرس، ۱۸۴/۶؛ ابن حوقل، صفحه عنوان)

از زندگانی ابن حوقل اطلاع بسیاری در دست نیست. وی در نصیبین واقع در بین النهرین علیا زاده شد، ولی تاریخ ولادتش را نمی‌دانیم. در يك مورد از کتاب خود (۳۴۳/۲) می‌گوید: «برده ارمنیه در بغداد به فروش نمی‌رفت و من در سال ۳۲۵ ق چنین دیدم». در مورد دیگر از حضور خود در مداین به سال ۳۲۰ ق گفت و گو می‌کند (ویت، مقدمه، ۱۰). از این رو باید ولادت وی سالها پیش از ۳۲۰ ق بوده باشد. تاریخ مرگ او نیز در مآخذ موجود نیامده و اینکه حاجی خلیفه (۱۶۶۴/۲) مرگ او را در ۳۵۰ ق نوشته است، درست نیست، زیرا اولاً ابن حوقل خود تصریح کرده (۲۱۴/۱) که در ۳۵۸ ق در نصیبین حاضر شده و میزان محصول آنجا را به دست آورده است، ثانیاً تحریر اول *صورة الارض* که به امیر سیف الدولة حمدانی (د ۳۵۶ ق / ۹۶۷م) تقدیم شده است، احتمالاً می‌بایست پیش از درگذشت امیر مذکور بوده باشد اما تحریر دوم کتاب در ۳۶۷ ق/۹۷۷م صورت گرفته است (کراچکوفسکی، ۲۰۱/۱) و به نظر آندره میکل تحریر نهایی آن می‌بایست در ۳۷۸ ق/۹۸۸م بوده باشد. EI۲

ابن حوقل سفر خود را روز هفتم رمضان ۳۳۱ ق/۱۵ مه ۹۴۳م از بغداد (دارالسلام) آغاز کرد که مصادف با خروج ابومحمد حسن بن عبدالله بن حمدان (د ۳۵۸ ق)، از آنجا بود، این ابومحمد از دست ترکان شکست خورده و به دیار ربیعہ رفته بود و ابن حوقل در این هنگام در عنوان جوانی بود (ابن حوقل، ۱/۳-۴) وی احتمالاً آغاز زندگی را در نصیبین (بین‌النهرین علیا) و جوانی را در بین‌النهرین سفلی گذرانده است، زیرا چنانکه گذشت او خود تصریح کرده که در حدود ۳۲۰ ق در مداین بوده و سپس به عزم مطالعه درباره سرزمینهای اسلامی و ملتهای مختلف و نیز به منظور تجارت سفر تاریخی خود را آغاز کرده است. بر پایه ارقامی که در *صورة الارض* آورده است مسیر مسافرت او را می‌توان چنین تعیین کرد: افریقای شمالی، اسپانیا و مرزهای جنوبی صحرای (336-340) ق/۹۴۷-۹۵۱م، مصر و

نواحی شمالی قلمرو اسلامی یعنی ارمنستان و آذربایجان (ح ۳۴۴/ق ۹۵۵م)، جزیره (بین النهرین)، عراق، خوزستان و فارس (ح ۳۵۸- ۳۵۰ ق/ ۹۶۱- ۹۶۸م)، خوارزم و ماوراءالنهر (ح ۳۵۸/ق ۹۶۹م)، سیسیل (ح ۳۶۲ ق ۹۷۳م). مسیر بعدی او معلوم نیست. E۱۲

به نوشته ویت (مقدمه، ابن حوقل سفر خود را از افریقای شمالی آغاز کرده و در ۳۳۶ ق از مهدیه گذشته و در ۳۳۷ ق به اسپانیا و در ۳۴۰ ق به سجلماسه رسیده است. آنگاه به سوی جنوب رهسپار شده و به سرزمین غانا (غنا) درآمده است. وی در اسپانیا با طبیب یهودی حسدای بن شیروط^۱، وزیر عبدالرحمان سوم آشنا شد و وزیر در ازای اطلاعاتی که راجع به یهودیان شرق و احتمالاً خزرها از ابن حوقل کسب کرد، اطلاعاتی راجع به کشورهای اروپایی شمالی به او داد. ورنه، ۲۹/۱

سفر ابن حوقل، بنابر آنچه خود می‌گوید، به سبب علاقه او به دانش جغرافیا و تحقیق درباره وضع اجتماعی و سیاسی اقوام مختلف و نیز به سبب تجارت بود. وی خود در مقدمه کتابش اشاره می‌کند: یاریگر من در تألیف کتاب، مسافرت و دوری از وطن بود که به منظور کسب روزی و رفع نیاز بدان پرداختم و این در حالی بود که سلطان ستم می‌کرد و زمانه ناهموار و سختیها پیاپی بود. سلاطین به جور خو گرفته بودند و حوادث و بلایا بسیار و نعمت اندک بود (ص ۳). وی همچنین در جاهای بسیاری از کتابش به تاجرپیشگی خود اشاره کرده و مسائل تجاری را مطرح ساخته است، چنانکه مجموع آنها تابلویی جالب توجه از تمدن جهان اسلامی را در آن زمان به دست می‌دهد. مثلاً در سجلماسه در جنوب مراکش به بازرگانی عراقی از مردم بصره و کوفه برمی‌خورد و براتی بر عهده یکی از ساکنان واحه اودغشت در داخل افریقا می‌بیند به مبلغ ۴۲ هزار دینار، که می‌توان آن را دلیل بر وسعت حجم معاملات آن زمان دانست. کراچکوفسکی، ۱/۲۰۴

سفر ابن حوقل، چنانکه اشاره شد، برای تجارت بود، اما شاید وی در حقیقت مبلغ مذهبی و داعی سیاسی بوده است، زیرا برنامه سفر او رفتن به افریقای شمالی (قلمرو حکومت فاطمیان) و اندلس (قلمرو حکومت امویان اسپانیا) بود و در ضمن به نابلی (نابولی - ناپل) و پالرمو نیز سفر کرده است. بدین سان معلوم می‌شود که ابن حوقل تمایلات سیاسی هم داشته، تا آنجا که به گفته کراچکوفسکی (همانجا)، دوزی او را جاسوس فاطمیان دانسته است؛ اما پرووانسال، از متخصصان معاصر درباره اسپانیای اسلامی، نظر قاطع دوزی را در این باب نمی‌پذیرد و معتقد است که ابن حوقل به

هر حال عامل عباسیان یا فاطمیان بوده است. از جمله عللی که موجب این اتهام شده، عواطف او نسبت به فاطمیان است، زیرا وی از نخستین کسانی است که آگاهیهای بسیاری را درباره فرمطیان بحرین، که از نزدیک آنان را می‌شناخت، به دست می‌دهد (کراچکوفسکی، همانجا). آندره میکل (۲) می‌نویسد: علاقه‌مندی شدید ابن حوقل به سیاست فاطمی کاملاً روشن و مسلم است و بر پایه همین قرائن می‌توان مطالب مربوط به نوبه یا تاریخ افریقای شمالی و جزئیات دیگر کتاب صورة الارض را توجیه کرد؛ ولی نظریات وی درباره اسپانیای اموی و سیسیل زیر فرمان کلبیان، و انتقادات او که گاه گاه از فاطمیان در باب طرز اداره مصر کرده است، همه بر پایه ملاحظات سیاسی اوست.

ابن حوقل در ضمن سفر خود با اصطخری مؤلف مسالك و ممالك دیدار کرده است. وی جریان دیدار خود را چنین شرح می‌دهد: آنچه مرا به تألیف کتاب [صورة الارض] به شکل حاضر واداشت، این بود که من به هنگام جوانی به اخبار بلاد و آگاهی از وضع شهرها سخت مشتاق بودم و از مسافران سرزمینها و نمایندگان تجار بسیار کسب اطلاع می‌کردم. کتابهایی را که در این باب نوشته شده بود، می‌خواندم و چون با کسی دیدار می‌کردم، او را راستگو و آگاه می‌پنداشتم و خبری را که از او شنیده بودم درست می‌دانستم، ولی پس از بررسی و تأمل اغلب آن اخبار را نادرست می‌یافتم و می‌دیدم که گوینده به بیشتر آنچه گفته ناآگاه بوده است. آنگاه خبری را که از او فرا گرفته بودم، با آنچه از دیگری پرسیده بودم، نزد او باز می‌گفتم و مطلب را مطالعه می‌کردم. این دو نظر را با نظر سوم بی‌غرضانه جمع می‌کردم و درمی‌یافتم که بین آنها اختلاف هست. همین امر باعث آمد که به احساس خود درباره توانایی به مسافرت و تحمل خطرهای و نیز علاقه به رسم نقشه شهرها و بیان موقعیت آنها و همسایگی اقلیمها و سرزمینها جامه عمل بپوشانم. در این سفر کتابهای ابن خردادبه و جیهانی و تذکرة ابوالفرج قدامة بن جعفر از من جدا نبود... در انتهای همین سفر با ابواسحاق فارسی [اصطخری] دیدار کردم. وی نقشه سرزمین سند را کشیده بود که اشتباهاتی داشت، اما نقشه فارس را خوب کشیده بود. من نقشه آذربایجان را در همان صفحه کشیده بودم و نیز نقشه الجزیره را، هر دو را پسندیده بود... ابواسحاق مرا گفت اثر تو را دیدم و از تو می‌خواهم که غلطهای کتاب مرا اصلاح کنی، و من چنین کردم... سپس چنان دیدم که خود به تنهایی این کتاب را بنویسم و به اصلاح و رسم نقشه و توضیح آن پردازم بی آنکه به تذکرة ابوالفرج بنگرم اگرچه تماماً حقیقت و صدق باشد، و واجب می‌نمود که بخشی از آن را در این کتاب بیاورم، اما نقل بسیار از آن را جایز ندانستم زیرا که حاصل رنج دیگری بود (۳۲۹/۲-۳۳۰)

حدود سرزمینهای اسلام بنابر آنچه در صورة الارض آمده، چنین است: بلاد اسلام بر حسب طول از مرز فرغانه آغاز می‌شود و تا خراسان و جبال و عراق و دیار عرب تا سواحل یمن ادامه می‌یابد و مسافت آن حدود ۵ ماه (راه) است و بر حسب عرض از کشور روم آغاز می‌گردد و تا شام و جزیره و عراق و فارس و کرمان تا سرزمین منصوره برکناره دریای فارس ادامه می‌یابد و مسافت آن ۴ ماه است... و اگر قرار باشد طول بلاد اسلام از فرغانه تا سرزمینهای مغرب و اندلس منظور شود، مسیر آن ۳۰۰ منزل خواهد بود (ابن حوقل، ۱۶/۱-۱۷). مؤلف صورة الارض همانند دیگر جغرافی‌دانان کلاسیک تقریباً هم خود را مصروف شرح بلاد اسلام به ویژه ایران می‌کند، اما در موارد خاصی از قلمرو جهان اسلام فراتر می‌رود، مثلاً هنگامی که او خود در گرگان است، بیان می‌کند که مملکت روس، بلغار و خزر را در ۳۵۸ق/۹۶۹م شکست داد، و این نکته خالی از فایده نیست (رویداد مذکور با حملة اسویاتسلاو ۱، امیر کیف به خزر در ۹۶۵م مطابقت می‌کند)

به هر حال صرف‌نظر از جزئیات مهم مشابه، ابن حوقل مرجحاً در میان کلیه جغرافی‌دانان کلاسیک نخستین کسی است که به امور مغرب آشناست و این موضوع را در صورة الارض چاپ کرامرس (نه چاپ دخویه) روشن‌تر می‌توان دید (کراچکوفسکی، ۲۰۳/۱-۲۰۴). در صورة الارض شرح مفصلی هم درباره منطقه بجه و تاریخ آن و نیز اریتره (جنوب ایتالیا) همراه با نامهایی از قبایل بربر که از ۲۰۰ نام کمتر نیست و همچنین شرح واحه‌ها و شرح مبسوطی درباره موقعیت سیسیل آمده است و این کار حوقل اهمیت خاصی دارد، چنانکه آماری که آگاه‌ترین فرد درباره این سرزمینهاست، آن را اثبات کرده و در این باب تحلیل دقیقی انجام داده است (کراچکوفسکی، همانجا). آثار: ابن حوقل دو اثر معروف داشته است: یکی کتابی درباره سیسیل که در دست نیست و دیگری کتاب المسالك و الممالك یا صورة الارض (این اسم به سبب پیوستن کتاب به حلقه اساسی سلسله کتابهای جغرافیایی است که صورة الارض [نقشه یا هیأت زمین] نامیده می‌شده است). در خود کتاب نام آن چنین آمده است: هذا كتاب المسالك و الممالك و المفاوز و المهالك... (ص ۱، حاشیه ۱) و در اغلب مآخذ نیز چنین است (نک: ابن خلکان، ۱۷۳/۴، ۲۶۸، ۴۲۱/۶، ۱۱۵/۷، ۱۳۸). صورة الارض دو تحریر دارد. تحریر اول را ابن حوقل به سيف الدولة حمدانی (د ۳۵۶ق/۹۶۷م) تقدیم کرده است. تحریر دوم به حدود ۳۶۷ق/۹۷۸م مربوط می‌شود و در آن به فاطمیان توجه خاص شده است (GAL, S, 408/این نسخه قدیم‌ترین نسخه‌ها و جزو نسخ خطی استانبول است که در ۴۷۹ق/۱۰۸۶م یعنی حدود ۱۱۰ سال پس از تألیف آن کتابت شده است. تحریر دوم را کرامرس تصحیح و چاپ کرده که نسبت به چاپ دخویه

رجحان دارد (کراچکوفسکی، ۲۰۱۱). چنانکه پیش از این گذشت تحریر کامل و قطعی کتاب بایستی در حدود ۳۷۸ ق صورت گرفته باشد.

از مآخذ و نیز از نوشته ابن حوقل در می‌یابیم که وی مسالك و ممالك اصطخري را با تغییرات و افزوده‌هایی به ویژه در بخشهای عراق و ارمنیه و ماوراء النهر پایه کار خود قرار داده و در تنظیم کتاب از روش پیشینیان پیروی کرده و کتابی دقیق و مفصل با توضیحاتی درباره نقاط مهم فراهم آورده است (نک: کراچکوفسکی، ۲۰۱۱، ۲۰۲). نکته شایان توجه این است که وی همچون همتای خود اصطخري در تألیف کتاب به نتایج سفر خود اعتماد بسیاری کرده است. از این رو کتاب او در شرح سرزمینها و شهرها و بیان مسافتات از دقت کافی برخوردار است، لیکن در آن به مقدمات علم الافلاک و نیز تا حدی به عجایب و غرایب توجه نشده است (غنیم، ۴۵)، اما نقشه‌های کتاب که ابن حوقل آنها را تصویر کرده و به کتاب خود منضم نموده است، نباید بیانگر دقیق سرزمینها و دریاهای موصوف انگاشته شود (ورنت، ۲۹/۱). ابن حوقل در اثر خود بیش از آنچه اذعان می‌کند، مدیون اصطخري است. وی «مخطط» (نقشه؟) را از او گرفته و علاوه بر این برخی فصول را عیناً اقتباس کرده است، از قبیل فصول مربوط به جزیره العرب، خلیج فارس، خوزستان، فارس و کرمان، حوضه رود سند، دیلم، بحر خزر، خراسان و سیستان. با اینهمه وی توضیحاتی مهم ولی کوتاه به آنها افزوده است. نیز بخش عمده مباحث مربوط به مصر، بلاد شام و عراق و بلاد بین‌النهرین را از اصطخري برگرفته است (حمیده، ۲۱۱). از این رو تنها در فصول مغرب، اسپانیا و سیسیل است که اصالت کار ابن حوقل آشکار می‌شود (ویت، مقدمه، ۱۱). (۱۰) در هر حال اقتبال از اصطخري هرگز از اهمیت صورة الارض نمی‌کاهد، چنانکه مسالك و ممالك اصطخري نیز مأخوذ از صور الاقالیم ابوزید سهل بلخی (د ۳۲۲ ق) است) شعار، ص «یا - یب»). آثار جغرافیایی دیگر هم مورد استفاده و اقتباس مؤلف صورة الارض قرار گرفته که از جمله آنها سفرنامه ابن فضلان است. عباراتی که ابن حوقل و یاقوت در باب «خزر» آورده‌اند، همانند یکدیگر است و چون می‌دانیم که یاقوت آنها را از ابن فضلان نقل کرده است، می‌توان گفت که مطالب ابن حوقل نیز در این باب عیناً مأخوذ از ابن فضلان است (قزوینی، محمد، ۱۱۹/۶)

اگر چه صورة الارض در زمینه جغرافیا (همراه با نقشه‌های سرزمینهای اسلامی و جز آن) است، ولی مؤلف آن، همانند جغرافی‌دانان قرن سوم و چهارم، از شرح حال بزرگان و پادشاهان و امرای شهرها و توانگران و نیکوکاران و صاحبان مذاهب از جمله حسین بن منصور حلاج (۲۹۴/۲) و نیز از بیان وقایع مهم تاریخی و اجتماعی و طرز

زندگی مردم و اشاره به زبانها و لهجه‌هایی که میان اقوام گوناگون متداول بوده، غفلت نکرده است. در باب وقایع تاریخی و اجتماعی می‌توان به مطالبی که درباره صفاریان (۴۱۹/۲)، ماوراء النهر (۴۵۶/۲ - ۴۶۸) و سامانیان (۴۶۸/۲ - ۴۶۹) آورده است، اشاره کرد. وی وجه تسمیه خلیج فارس را نیز به روشنی بیان می‌دارد و می‌نویسد: «دریای فارس خلیجی از بحر محیط در حدّ چین و شهر واق است و این دریا از حدود بلاد سند و کرمان تا فارس امتداد دارد و از میان همه سرزمینهای مجاور آن به نام فارس نامیده شده است، زیرا فارس از همه این کشورها آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطه بیشتر داشتند و هم اکنون به همه کرانه‌های دور و نزدیک این دریا مسلطند. (2/267-277)

نکته‌های اقتصادی که در اثر ابن حوقل آمده، کاملاً تازه و ابتکاری است. وی به کالاهای قیمتی و کمیاب کمتر از محصولات اساسی کشاورزی و صنعتی اهمیت می‌دهد و در هر فرصت وضع اقتصادی خاصی را نسبت به زمانی معین یا نسبت به معیاری معلوم مورد مطالعه قرار می‌دهد. او یگانه جغرافی‌نویس زمان خود است که از محصولات عصر خویش واقعاً طرحی روشن به دست داده است (۲). EI. اثر ابن حوقل از حیث زبان فارسی نیز حائز اهمیت است، زیرا واژه‌ها و نامهای فارسی بسیاری از قبیل ابریسیم، بانیز، بخس آب، بندار، فارقین (پارگین)، خماهن، جروم (گرمسیرات)، صرود (سردسیرات) که حدود 55 واژه است و نیز عبارت «خدا شاه که مدرسه ساخته‌اند» در آن آمده است. فهرست این واژه‌ها به تفصیل در ترجمه فارسی کتاب (شعار، ۳۶۷ - ۳۶۹) مندرج است. بنابر آنچه گفتیم، صورة الارض یکی از منابع اساسی و معتبر دانش جغرافیایی و تا حدودی جغرافیای تاریخی به شمار می‌رود. اغلب مورخان و جغرافی‌دانان و پژوهشگران به عنوان مأخذ مهم بدان نگریسته و در تحقیقات خود از آن بهره برده و به مطالب آن استناد کرده‌اند. از جمله یاقوت در معجم البلدان (۳۲۰/۱، ۳۷۵، ۳۷۶، ۵۴۲، ۴۰۹/۲، ۵۹/۴) به ویژه در باب بحث از سیسیل و بربر و اندلس و اغمات (در مغرب نزدیک مراکش) بدان اشاره کرده و مطالبی را ذیل بصره، اقلام، اودغست (اودغشت) و باشو به نقل از ابن حوقل آورده که مشروح‌تر از آن است که در نسخه‌های خطی صورة الارض آمده است. این مطالب همراه با ترجمه فرانسوی آنها در المجموعة الکمالیة نقل شده است (کمال یوسف، 261-260/III). همچنین زکریای قزوینی (ص ۱۵۸، ۱۶۴) در گفت و گو از سیسیل و از حالات بربرها از آن نام برده و ابن شدّاد (۶۹/۳، ۱۴۰، ۱۵۴) سخنانی از آن آورده و نکته‌هایی بدان افزوده است. ابن حوقل را می‌توان در بین جغرافی‌دانان از نوادر روزگار به شمار آورد. وی ثلث قرن در سفر بود و در خلال آن، از سرزمینهای اسلامی - هند تا اسپانیا - دیدن کرد و به سرزمینهای دیگر هم رهسپار شد تا به بلغار و رود ولگا

رسید. بسیار خواند و بسیار دید تا صورة الارض را که جامع همه تجربه‌های او بود نوشت (زیاده، ۳۲). آدام منز (۱۴/۲) بر آن است که جغرافی‌دانان بعد از ابن حوقل بیشتر از روش وی پیروی کرده‌اند تا مقدسی. مقدسی و ابن حوقل هر دو پژوهشگر و ناقد و در نقل مطالب بسیار دقیقند و در نقد و پژوهش بر جغرافی‌دانان متأخر برتری دارند. مثلاً ادیسی از کتاب العجایب تألیف حسن بن منذر اخباری را آورده است که اگر مقدسی و ابن حوقل آنها را می‌دیدند، کنار می‌گذاشتند.

برخی از جغرافی‌دانان و مؤلفان نیز از ابن حوقل انتقاد کرده و خرده‌هایی بر او گرفته‌اند، از جمله ابن سعید مورخ و جغرافی‌دان معروف اندلسی (د ۶۷۳ یا 685 ق/ ۱۲۷۴ یا ۱۲۸۶ م) به آراء ابن حوقل در باب اخلاق عرب اندلس تاخته است (مقری، ۲۱۱/۱-۲۱۲؛ GAL, S, 408) و شاید همین امر او را به تکمیل صورة الارض یعنی نوشتن باب‌های سه گانه اندلس، سیسیل و اسپانیای غربی واداشته‌است (کراچکوفسکی، ۲۰۵/۱). بارتولد هم ضمن نقل مطلبی درباره حمله روسها از ابن حوقل انتقاد کرده است (ص ۲۰۱-۲۰۲). درباره اخلاق عرب اندلس، رینو نیز خرده‌گیری کرده و مواردی را در کتاب خود آورده است (ص ۲۰۲-۲۰۴).

کسان دیگری نیز از ابن حوقل انتقاد کرده‌اند. بستانی و سرکیس این انتقادات را چنین برشمرده‌اند: ابن حوقل به سرزمین‌های بزرگ اسلامی پرداخته و به غیر آن کمتر توجه کرده و در مطالب خود بی‌آنکه تأمل و تفحصی کند، به دیده‌ها و شنیده‌ها اعتماد نموده است؛ مؤلف صورة الارض در فن جغرافیا معتمد نیست؛ وی شنیده‌های خود را می‌نوشت و مشهودات خود را از دیدگاه خاص [تجارت یا گرایش سیاسی؟] و نظر مجرد، بی تحقیق در موقعیتها و شرح درست جغرافیایی، منعکس می‌کرد؛ وی به ضبط نامها نپرداخته است؛ صورة الارض مشحون از اغلاط فاحش است؛ این اثر البته از نظر شرح بلاد اسلامی کتابی مبسوط و سودمند است، اما در موارد دیگر مطالب مجمل و به ویژه درباره فرنگ همراه با نکوهش است، چنانکه خود وی می‌گوید: در باب نصاری و حبشه سخن نگفتم مگر اندکی، زیرا دلبستگی من به حکمت و عدل و دین و نظم احکام مرا از ورود در آن باز می‌دارد. این انتقادات اغلب اغراق‌آمیز و بی‌اعتبار است. بی‌گمان صورة الارض از خطاها و نقایص میرا نیست، اما این خطاها نه بدان حد است که منتقدان نوشته‌اند. دانشمندان و صاحب نظران بسیاری، چنانکه پیش از این یاد شد، این کتاب را ستوده و از ارزش علمی آن سخن گفته و آن را منبعی معتبر و مأخذی استوار دانسته‌اند و در این سخن جای هیچ گونه تردید نیست.

ابن سعید تكملة‌اي در ۳ بخش براي صورة الارض نوشته است: ۱. درباره اندلس، ۴ دفتر؛ ۲. درباره سبیل ۳ دفتر؛ ۳. درباره اسپانیای غربی ۷ دفتر. در ۵۴۵ق اسپانیایی دیگری متن صورة الارض را تلخیص و آن را بر حسب اخبار و اطلاعات خود تکمیل کرده و در این کار از صورة الارض خوارزمی هم بهره برده است (GAL,S,I/408).
صورة الارض نخستین بار با عنوان المسالك و الممالك و المفاوز و المهالك، در سلسله کتابهای جغرافیایی عربی (شم ۲) به کوشش دخویه در لیدن (۱۸۷۳م) چاپ شد و آنگاه کرامرس آن را در ۱۹۳۸م در دو جلد به چاپ رسانید. بار دیگر برپایه نسخه کرامرس در بیروت (دارمکتبه الحیاة) در دو جزء به چاپ رسید. ترجمه‌هایی از این کتاب به زبانهای مختلف صورت گرفته است که از آن جمله‌اند ترجمه انگلیسی، فرانسوی و فارسی.

ذکر دریای فارس

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل یا محمد بن علی نصیبی یا نصیبینی (د پس از ۳۶۷ق/۹۷۸م)

"پس از ذکر دیار عرب، ناحیه ای که شرح آن لازم است، دریای فارس است که بیشتر حدود آن دیار را در بر می گیرد و دیار عرب و نیز بلاد اسلام به وسیله آن به یکدیگر متصل می شوند. آن گاه به بیان نواحی که این دریا شامل آنهاست می پردازم. دریای فارس از قَلْزُم (دریای سرخ) و کناره آن از سوی مشرق آغاز می شود. از قَلْزُم به ایله منتهی می شود، سپس حدود دیار عرب را دور می زند و از آنجا به عبادان (آبادان) و پس از قطع عرضی دجله به مهربان (بندر دیلم) و سپس به جنابه می رسد. آن گاه از کناره های فارس به سوی سیراف می گذرد و به سواحل هرموز (هرمز) از پشت کرمان امتداد می یابد و به دَیْبِل و سواحل مُلْتان که ساحل سند است می رسد و در اینجا مرز بلاد اسلام پایان می یابد. آن گاه از سواحل هند گذشته، سواحل تبت را قطع می کند و به سرزمین چین می رسد".

در این نوشتار ابن حوقل به صراحت تمام، دریایی که از دریای سرخ تا دریای چین کشیده شده، به نام دریای فارس می نامد. این در حالی است که بیش از 300 سال از دوران شکوهمند ساسانی گذشته و بیش از 500 سال تا زنده شدن ققنوس وار دوباره امپراتوری ایران در زمان صفویه فاصله داریم. با این وجود این دریانوردان و دریاپویان دریادل ایرانی هستند که این دریا را در می نوردند.

ابن حوقل در جایی دیگر به ذکر حد غربی دریانوردی ایرانیان، یعنی جزایر قناری می پردازد. "و این سه جزیره است که بازرگانان ایران در آنها ساکن اند و در آنجا خطبه به نام صاحب مغرب (پادشاه مغرب) می خوانند". سپس در باره حد جنوبی دریای فارس ادامه می دهد "آن گاه دریای فارس به دریای حبشه امتداد می یابد و به پشت شهر نوبه متصل می شود و از آنجا به بلاد زنج (زنگبار) منتهی می گردد که از پهناورترین کشورهاست و گروه کثیری از ایرانیان شیرازی در آن ساکنند. سپس از کناره ها در محاذات همه بلاد اسلام می گذرد و در اینجا مسافت دریای فارس از شرق و غرب پایان می پذیرد، و در این مسافت تا محاذات سرزمین چین، جزیره ها و اقلیم های گوناگونی هم هست (اندونزی، فلپین و ..) که جز از طریق مسافرت در دریا نمی توان به آنها آگاهی یافت".

سپس ابن حوقل به شرح جزییات نقشه جغرافیایی دریای فارس می پردازد. آنگاه به شرح رخدادهای پیرامون دریای فارس و شهرهای آن می پردازد "... بخشی از دریای فارس که قلزم در آن است، تا محاذات اندرون یمن بحر قلزم (دریای سرخ) نامیده می شود. و طول آن 30 منزل، و عرض آن در پهناورترین قسمت سه شب است و سپس به تدریج تنگ می شود... در این دریا ناحیه ای موسوم به تاران است که بدترین نواحی است... و بنا به گفته راویان فرعون در همین جا غرق شد.... "آن قسمت از دریای فارس را که مقابل اندرون یمن است بحر عدن می نامند و پس از آن بحرالزنج است... و اگر از حدود اسلام خارج شوی و به نزدیکی سرانندیب (سریلانکا) درآیی، آن قسمت نیز بحر فارس نامیده می شود...."

سپس او به معرفی جزایر می پردازد "... در دریای فارس جزایر مسکونی است از جمله لافت یا ابرکمان (کشم = قشم)، اوال خارك و جز آنها. در این جزایر آب های شیرین و کشتی ها و چارپا و حیوانات شیرده است". آنگاه به معرفی شهرهای پیرامون دریای فارس می پردازد.

همچنین در بخش دیگری می افزاید "به طور مکرر گفتیم که دریای فارس خلیجی از بحر محیط در حد چین و شهر واقع است و حدود بلاد سند و کرمان و بحر قلزم تا بلاد زنج (زنگبار) و از میان سایر ممالك به نام فارس نامیده شده است زیرا فارس (ایران) از همه این کشورها آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطه بیشتر داشتند و هم اکنون به همه کرانه های دور و نزدیک این دریا مسلط هستند و در همه بلاد دیگر کشتی هایی که در دریای فارس حرکت می کنند و با جلال و مصونیت باز می گردند همه متعلق به فارس هستند".

بن ماهیه:

ابن حوقل، محمد، صورة الارض، به كوشش كرامرس، ليدن، ۱۹۳۸م؛ ابن خلكان، وفیات؛ ابن شداد، محمد، الاعلاق الخطيرة، به كوشش يحيى عبادة، دمشق، ۱۹۷۸م؛ بارتولد، و. و.، خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمة حمزه سردادور، تهران، ابن سینا؛ بستانی ب؛ حاجی خلیفه، كشف؛ حمیده، عبدالرحمان، اعلام الجغرافيين العرب، بيروت، 1984م؛ رينو، ژوزف، الفتوحات الاسلامية في فرنسا و ايطاليا و سويسرا، ترجمة ر. اسماعيل العربي، الجزائر، ۱۹۸۴م؛ زياده، نقولا، الجغرافية و الرحلات عندالعرب، بيروت، ۱۹۶۲م؛ سرکيس، چاپی؛ شعار، جعفر، مقدمه بر ترجمة صورة الارض، تهران، ۱۳۴۵ش؛ غنيم، عبدالله يوسف، مصادر البكري و منهجه الجغرافي، كويت، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۴م؛ قزوينی، زکريا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بيروت، ۱۹۶۰م؛ قزوينی، محمد، يادداشتها، به كوشش ايرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ش؛ كراچكوفسكى، ا. يو، تاريخ الادب الجغرافي العربي، ترجمة صلاح الدين عثمان هاشم، قاهره، ۱۹۵۷م؛ متر، آدام، الحضارة الاسلامية، ترجمة عبدالهادي ابوريده، به كوشش رفعت البدرابي، بيروت، دارالكتاب العربي؛ مدرس، محمدعلی، ريحانة الادب، تبريز، ۱۳۴۶ش؛ مقري تلمساني، احمد، نفح الطيب، به كوشش احسان عباس، بيروت، ۱۹۶۸م؛ ورننت، خوان، «ابن حوقل»، زندگينامة علمی دانشمندان اسلامي، ترجمة احمد آرام و ديگران، تهران، ۱۳۶۵ش؛ ياقوت، بلدان؛ نیز :

El 2 ; GAL,S; Kamal Youssouf, Monumenta Cartographica Africa et Aegypti, ed, Fuat Sezgin, Frankfurt, 1987; Wiet, G., X L importance d'Ibn Hauqal dans la litt E rature arabe n , Configuration de la terre (Kitab Surat al - Ard) Par Ibn Houqal, ed. J. H., Kramers et G. Wiet, Beyrouth-Paris, 1964.

جعفر شعار . رب 7/4/77

ن * ۲ * (رب) ۷/۴/۷۷

دايره المعارف بزرگ اسلامي